



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شخصیت محوری (بیست و یکم)

پرسش‌هایی در باره شخصیت محوری

پرسش سوم

کودک بعد از گذشت مدتی که رشد کرد، متوجه خیالی بودن شخصیت‌های کارتونی و دروغ بودن آنها می‌شود. آیا با طرح جنبه‌های ماورائی اهل بیت علیهم‌السلام، همین اتفاق برای او رخ نمی‌دهد و کارش به انکار مقامات اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌کشد؟

اول: فطرت را فراموش نکنیم

اگر فطرت و فطری بودن شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام را فراموش نکنیم، بخش عمده‌ای از پاسخ این پرسش را به دست می‌آوریم. اگر کودک پس از این که به اندازه‌ای از رشد فکری رسید، متوجه خیالی و دروغ بودن شخصیت‌های کارتونی یا سینمایی می‌شود، دلیل اصلی اش این است که واقعاً این شخصیت‌ها خیالی و دروغ هستند و در اصل او بر اثر رشد فکری از واقعیتی که وجود داشته (تخیلی بودن این شخصیت‌ها) آگاه شده است؛ اما شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام بر اساس دلایلی که پیش از این آمد، فطری هستند. فطری بودن این شخصیت‌ها دو معنای عمده دارد، یکی این که ما طوری آفریده شده‌ایم که در سرشت خویش با این شخصیت‌ها آشناسیم و دوم این



که ما طوری آفریده شده‌ایم که در سرشت خویش به دنبال این شخصیت‌ها هستیم. معرفی این بزرگواران به کودک، رساندن او به آشناهای گمشده‌اش می‌باشد. فکر می‌کنم هنوز برخی از ما باور نکرده‌ایم که این شخصیت‌ها برای انسان آشنا هستند؛ آشنای فطری.

کودک با رسیدن به شخصیت‌های خیالی، احساس آرامش نمی‌کند؛ اما با رسیدن به شخصیت‌های فطری احساس آرامش می‌کند. این آرامش یکی از عوامل اصلی اعتماد کودک به اهل بیت علیهم‌السلام است. در اصل این آرامش یک نشانه برای فطری بودن این شخصیت‌هاست که موجب می‌شود هر اندازه کودک با این شخصیت‌ها بیشتر آشنا می‌شود، انس درونی او با ایشان نیز بیشتر شود.

دوم: معرفی مقامات ماورائی تنها کار ما نیست

در معرفی شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام دو شیوه اشتباه وجود دارد. یکی این که ما برای کودکانمان تنها و تنها از مقام ماورائی این بزرگواران بگوییم و حرفی از زندگی زمینی و دنیایی‌شان ننویسیم. شیوه دوم هم این که تنها از زندگی زمینی و دنیایی اهل بیت علیهم‌السلام بگوییم و حرفی از مقامات ماورائی آنها ننویسیم. شیوه اول موجب می‌شود تصویری از اهل بیت علیهم‌السلام در ذهن کودکان ما نقش ببندد که گویی هیچ نسبتی با زندگی انسان‌های زمینی ندارند. در شیوه دوم هم کودک با شخصیت‌هایی مواجه می‌شود که مثل ما هستند؛ البته با یک مقدار خوبی بیشتر. شیوه اول در وجود انسان هیجان زیادی تولید می‌کند؛ اما این هیجان،



اگر چه مثبت است؛ به کارِ روش زندگی نمی‌آید؛ زیرا به کودک گفته نمی‌شود که اهل بیت علیهم‌السلام چگونه زندگی می‌کردند. شیوهٔ دوم آگاهی زیادی دربارهٔ روش زندگی تولید می‌کند؛ اما انگیزه‌ای برای عمل به دنبال نمی‌آورد.

راه درست معرفی اهل بیت علیهم‌السلام، معرفی هر دو جنبهٔ زندگی این بزرگواران است. با معرفی جنبهٔ ماورائی، کودک، شخصیت فطری و محبوب خودش را پیدا می‌کند و با شناختن جنبهٔ زمینی، خودش را به شیوهٔ زندگی او نزدیک می‌کند.

سوم: جذابیت شخصیت‌های خیالی

درست است که پس از مدتی، دروغ بودن شخصیت‌های خیالی، برای کودک معلوم می‌شود؛ اما این به معنای از دست رفتن جذابیت این شخصیت‌ها نیست و حتی به معنای بی‌تأثیر شدن این شخصیت‌ها در نگرش و رفتار کودک هم نیست. خیال به قدری قدرت دارد که یک شخصیت دروغ و غیرواقعی را در متن زندگی کودک قرار می‌دهد. شما از یک کودک هفت ساله بپرسید که آیا «بتمن» یک شخصیت واقعی است؟ حتماً به شما خواهد گفت که این شخصیت، واقعی نیست؛ یعنی او این طور فکر نمی‌کند که الان در دنیای خارج چنین فردی وجود دارد؛ اما با این وجود چرا دوست دارد روی کیف و دفترش عکس بتمن باشد و حتی دوست دارد حرکاتش را با حرکات او تطبیق دهد؟ وقتی شخصیت خیالی و دروغین می‌تواند این اندازه در نقطهٔ اوج آرمان‌های یک کودک قرار بگیرد، شخصیت حقیقی و فطری چه غوغایی



در وجود کودک به پا می‌کند؟

در مدتی که بحث شخصیت محوری آغاز شده، برخی از اعضای این کانال و کانال‌های دیگری که این بحث را به اشتراک گذاشته‌اند، دربارهٔ بازتاب این مباحث در کودکانشان پیام‌هایی داده‌اند که قابل توجه است. در یکی از این پیام‌ها آمده: «مورد داشتیم که بچه همش می‌گفته من جومونگم؛ اما با شنیدن این قصه‌ها می‌گه من علی مولا هستم».

این همان اتفاقی است که می‌تواند در وجود کودک بیفتد؛ آن هم با سه قصهٔ محدود.

چهارم: مراقب ایجاد موانع شکوفایی فطرت باشیم

همان طور که پیش از این هم گفته شد، ما به عنوان کسانی که می‌خواهیم این شخصیت‌ها را وارد زندگی کودکان کنیم، باید به شدت مراقب اعمال و رفتار خودمان باشیم. رفتارهای ما می‌تواند بچه‌ها را به این شخصیت‌ها نزدیک و یا از آنها دور کند. مقصود از رفتار هم تنها رفتارهایی نیست که ما با فرزندانمان داریم. این بخشی از رفتارهایی است که باید روی آن حساسیت به خرج داد و این حساسیت حتماً لازم است؛ اما رفتارهایی هم که ما در خفا انجام می‌دهیم به شدت در گرایش کودکان به شخصیت‌های محوری مؤثر است.

ما با هر درجه از پاکی درون و اخلاق شایسته، یک پله به شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام نزدیک می‌شویم و رنگ و بوی آنان را می‌گیریم و می‌شویم مثل یک شعاع از نور این بزرگواران. کودک وقتی این شعاع را می‌بیند و منبع اصلی آن را



می‌شناسد، مشتاق آن می‌شود. این حرف‌ها را حرف‌های شاعرانه حساب نکنید. ما در تربیت، بنای گفتن حرف‌های شاعرانه نداریم. این حرف توضیح این روایت است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به مفضل فرمود:

ای مفضل! به شیعیان ما بگو که مردم را با چشم پوشی از حرام‌های الهی و دوری جستن از گناهان و تبعیت از رضای خداوند^۱ به سوی ما دعوت کنند. همانا آن گاه که شیعیان ما این چنین شدند، مردم به سرعت به سوی ما می‌آیند.^۲

در این روایت تفکر کنید که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

هر انسانی که به دنیا می‌آید، بر اساس فطرت به دنیا می‌آید؛ یعنی با شناخت این که خداوند عزوجل آفریننده اوست.^۳

با توجه به روایاتی که پیش از این آوردیم، معلوم می‌شود که مقصود از فطری بودن خالقیت خداوند، بیان یکی از مصادیق امور فطری است و مسائلی از قبیل نبوت و امامت؛ آن هم به صورت مشخص، فطری است.^۴

۱. هر کاری را که خدا راضی است، انجام دهند.

۲. «أَيُّ مَفْضَلٍ قُلْ لِّشِيعَتِنَا كَوْنُوا دُعَاةَ إِلَيْنَا بِالْكَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ اجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ وَ اتِّبَاعِ رِضْوَانِهِ فَإِنَّهُمْ إِذَا كَانُوا كَذَلِكَ كَانَ النَّاسُ إِلَيْنَا مُسَارِعِينَ» (مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۲۰۶).

۳. «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُ» (الكافی، ج ۲، ص ۱۳).

۴. در این باره رک: امام خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث، ص ۱۸۰ و جوادی آملی،

عبدالله، فطرت در قرآن، ص ۱۴۵-۲۰۸.



این که چه اتفاقی می افتد که کودک از مسیر فطرت خارج می شود، خود بحث مفصلی است؛ اما در روایت دیگری می شود یکی از دلایل خروج از مسیر فطرت را به راحتی پیدا کرد. رسول خدا ﷺ فرمود:

هر انسانی که به دنیا می آید، بر اساس فطرت به دنیا می آید و این پدر و

مادر هستند که او را یهودی، مسیحی یا مجوسی^۵ می کنند.^۶

ما اگر در رفتارهای خودمان دقت نکنیم - چه آنهایی که به صورت مستقیم با کودک انجام می گیرد و چه آنهایی که به ظاهر ربطی به کودک ندارد - نمی توانیم توقع داشته باشیم که به عنوان یک عامل مؤثر، شخصیت محوری را وارد زندگی کودک کنیم. حساسیت روی رفتار هم خودش یک قصه مفصل است که بخش قابل توجهی از آن را در جلد اول تا چهارم کتاب «من دیگر ما» آورده ایم و باید در زمانی مناسب در باره بخش های دیگرش به گفتگو بنشینیم.

۵. زرتشتی.

۶. «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَإِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيُنَصْرَانِهِ وَيَمَجْسَانِهِ» (عادة الداعي ونجاح

الساعي، ص ۳۳۲).